

منبرک و دلنوشته مهدوی

۱.

هدف زندگی را گم کردیم...

در این سری، از منبرهای کوتاه و جذاب و دلنوشته های زیبا استفاده میشود. شما هم میتوانید دلنوشته های زیبا، کوتاه و تاثیرگذار خود را به ما بفرستید تا استفاده شود...

زندگی کردنی که صبح بلند شویم، یک سری کار تکراری انجام دهیم و شب دوباره بخوابیم و همینطور ادامه پیدا کند، با زندگی حیوانات به نظرم هیچ فرقی ندارد، باید بررسی کنیم که در این دنیا چقدر تأثیر گذاریم. بله، عده ای از ما فهمیده ایم که باید خدا را عبادت کرد (ما خَلَقْتَ الْجَنِّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ) : «ما جن و انس را نیافریدیم جز اینکه ما را عبادت کنند»

کسانی که تا اینجا آمدند مرحله حیوانی را رد کردند و انسان هستند، اما باز انسان ها بیشترشان متاسفانه همین جا متوقف میشوند. باید بالاتر از این فهم هم رفت. عبادت بدون شناخت امام زمان هیچ ارزشی ندارد، که یکی از وظایف اصلی منتظران، شناخت امام زمان (عج) است."

استاد رائفی پور، هشتگرد، ۵ خرداد ۹۶

۲.

حجابِ غیبت...

آقای من، بر منابر و معابرمان فریادت می زنیم تا بازگردی! اما غافلیم از اینکه، آنکه باید باز گردد شما نیستید! آن ما هستیم که باید به خودمان بازگردیم!

مولا جان، از شما می خواهیم تا صدایمان را بشنوی و نظری با گوشه ی چشمت بر ما افکنی! اما از یاد برده ایم که شاهد و ناظر اعمالمانی و هفته ای دو بار پرونده ی کارهایمان را برابر چشمانت داری...

با ضجه و عاجزانه می خواهیم، بلکه نشانی ات را بگویی و ما سراسیمه خود را فدای قدمت کنیم! اما نمیدانم، چرا نمیتوانیم خواسته هایمان را فدای آمدنت کنیم! مگر محبوب ما نیستی و دائم آمدنت را نمیخواهیم؟ پس چرا آنچه تو می خواهی بر ما گران و سنگین و ناشدنیست؟

همه مان به دنبال آنانی می گردیم که تشرف حضورت را داشته اند، اما فراموش کرده ایم که هر دم، ممکن است از کنارمان بگذری. یا صاحب الزمان همه مان آرزو می کنیم، کاش شما را می دیدیم و سلامی می گفتیم. ولی فراموش کرده ایم که هر کجا سلامت بگوییم، پاسخ مان می دهی.

حتی یادمان می رود، در کوی و برزن ها، بر هم سلام کنیم! شاید آنکه از کنارش به آرامی گذشتیم... گل نرگس... نمیدانم چه شد، این همه عطر نرگس را از یاد بردیم. شما دعایی کن. شاید به حرمت دعایت ما هم برگشتیم. میخواستیم از حجاب بگوییم! اما حجاب غیبتت، دیگر حجابها را از ذهنم رُبود...

۳.

اماما، مهدی جان سلام!

آقا جان، می دانم که دیر کردیم، میدانم که هنوزم که هنوز است، در انتظار آمدن مان صبر می کنی، میدانم که با این همه انتظار و انتظار کردن مان، هنوز هم الفبای انتظار را نیاموخته ایم... اما شما... اما شما هنوز هم چشم امیدتان به ما مردم زمانه است...

مولا جان... سالهاست کنارمان بوده ای و در کوچه و خیابان هایمان، از کنارمان به آرامی گذشته ای، سالهاست برایمان دعا میکنی و واسطه فیض ما با آسمانی...

یا صاحب الزمان... اما ما زمینیان، با صاحب و امامان چه کردیم؟! آیا این ما نبودیم که با گناهانمان، شما را آزرده و هر چه بیشتر بر دوران غیبتتان افزودیم؟ ما همانهایی هستیم که آمان خویش را گم کردیم، اما حقیقتاً به جستجوی خود برنخواستیم... ما همانهایی هستیم که در سایه نام شما، روزگار گذرانیدیم، اما قدمی برای زدودن نقاب غیبت از روی دلنشین شما برنداشتیم...

میدانم همه حرفهایمان ادعایی بیش نبوده.. اما با همه نبودن ها و ادعاهایمان، با همه بی مهری ها و ظلمهایی که در حق شما روا داشتیم، باز هم بر ما گران است که شما را ببینیم اما شما را نشناسیم، بر ما گران است که صدای همه را بشنویم، اما صدای دلنشین شما را نشنویم.. بر ما گران است دشمن بر ما طعنه زند و حقایق بودنتان را انکار کند.. ای آمان آسمان و زمینیان بر ما بتاب...

۴.

رفقا، بیاید محرم امام زمان بشویم...

آیا با امام زمان محرمیم؟ محرم کیه؟ کسیکه نزدیکتره؟ گاهی فاصله ها زیاده ولی قلبها و فکرها و عملها نزدیکه. اگه اینطور باشه، میشیم محرم. اویس قرن محرم شد. محرم یعنی آشنا، نزدیک، رفیق.. آیا چشمو گوشمو زبونم محرمن؟

مدعی خواست بیاید به تماشگاهِ راز / دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

عده ای از امام سجاد خواستند علیه حکومت وقت قیام کنند. امام فرمودند: کدام یک از شما حاضره آتشی در دست بگیره و بدون کمک گرفتن از کسی آنقدر تحمل کنه تا خنک بشه؟ امام باقر اعلام آمادگی کردند. پدرشون امام سجاد فرمودند: منظور من شما نبودید... (چون شما جزو خودی ها و محرم هستید)

راحت تر بگیم: به بچه که میخواد به دنیا بیاد، اوناییکه بهش نزدیکترند در زمینه مقدمات اومدنِ مسافرشون، فعال ترند. آماده کردنِ اتاق نوزاد، سیسمونی، تهیه لباس و کفش و کلاه و... بیایید آب و جارو کنیم خونمونو. خونه دلمون، کف خیابونامون، کسب و کار بازارامون...

۵.

اگر به جای مردم کوفه بودیم چه میکردیم؟ چه عواملی باعث شد که کوفیان امامشان را یاری نکنند و در مقابلش بایستند؟ دلایل زیادی دارد: یکی از آنها دلبستگی به دنیا است: دلبستگی به مغازه، فرزند، پول، خانه، ماشین و... اینها مانع یاری کردنِ امام زمان است.

حضرت که بیایند، بگویند به جنگ بروید، اگر وابستگی داشته باشید ترمز میکنید. نمیتونید جلو برید. برعکس شهیدا. شهید احمد کاظمی میگوید: شهید حسین خرازی پیشم آمد و گفت: من در این عملیات شهید میشوم. گفتم: از کجا میدانی؟ مگر علم غیب داری؟ گفت: نه، ولی مطمئنم. چند عملیات قبل، یک خمپاره کنار من خورد. به آسمان رفتم. فرشته ای دیدم که اسم های شهیدا را مینویسد. تمام اسم ها را میخواند و میگفت وارد شوید.

به من رسید گفت حضری شهید بشی و بهشت بری؟ به لحظه زمین رو دیدم گفتم: " یک بار دیگر برگردم بچه و همسرم را ببینم، خوب میشود. تا این در ذهنم آمد زمین خوردم. چشم باز کردم دیدم دستم قطع شده و در بیمارستانم. اما دیگر وابستگی ندارم. اگر بالا بروم به زمین نگاه نمیکنم" [۲] گاهی ما بخاطر وابستگی هایمان، از دین کوتاه می آییم.

۶.

کار کردن برای امام زمان

فرض کنید یه آدم فقیر کنار یه آدم ثروتمند خونه داره. در واقع دو تا همسایه اند که یکی پولداره یکی بی پول. اونیه که بی پول هر روز که میره برای خونشون نون بخره، برای همسایه پولدارشم میخره. بنظرتون بعد از یه مدت چی میشه؟ همسایه ثروتمنده به فکر میفته که خب دیگه، حالا نوبت منه که لطف اینو جبران کنم. و چقدر هم که دستش بازه برای جبران کردن...

شماهارو نمیدونم اما من خودم امتحان کردم، با همین کارهای کوچکم و هدیه کردن برا آقا صاحب الزمان... از همین صلوات فرستادن ها... از همین مطالب کوچک نوشتن ها... صدقه دادن ها... جالبه که گره های زندگیم خیلی راحت و بی دردسر باز میشن... حضور آقارو احساس میکنم در برطرف شدن مشکلاتم... امتحان کنید، ضرر نمیکنید...

استاد علی اکبر رائفی پور

۷.

یه منتظر واقعی:

(۱) «جون عزیز نیست»؛ محمد بن بشیر در همان ایام محرم، پسرش بدست کفار اسیر شد. وقتی خبر به امام حسین رسید، حضرت از او خواستند که برود و هدیه ای یا پولی به آنان دهد تا آزاد شود ولی او گفت: درنده های بیابان زنده زنده مرا بخورند، اگر من چنین کاری بکنم. پسرم گرفتار است، باشد، مگر پسر من از شما عزیزتر است؟ (بحارالأنوار ج ۴۴)

(۲) «اسیر پول نیست»؛ مردی صابون فروش، خیلی علاقه به دیدن امام زمان داشت. بالاخره قرار شد روزی توسط یکی از ابدال به خدمت امام زمان برسند. در مسیر باران گرفت و مدام به فکر صابون هایش بود که له و خراب شده اند. وقتی خدمت حضرت رسیدند، امام فرمود او را برگردانید، همانا او مرد صابونی است...

(۳) «توی کسب و کارش دقت داره و حساسه»؛ مثل داستان پیرمرد قفل ساز...

(۴) «برای آوردن امامش بیکار نمیشینه»؛ چرا که افضل الاعمال، انتظار الفرج...

(۵) «برا ظهور امامش زیاد دعا میکنه»

۸.

آه از یاران... آه...!

امام علی (علیه السلام) می فرمود:

«چقدر با شما (کوفیان) مدارا کنم؟! چونان مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده و مانند وصله زدن لباسهای فرسوده ای که هرگاه از جانبی زخمش را بدوزند، از سوی دیگر پاره میشود! هر وقت دسته ای از لشگریان شام (سپاه معاویه) به شما حمله میکنند هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه تان را می بندید و چون سوسمار در سوراخ خود می خزید و چون گفتار در لانه می آرمید!!!»

خطبه ۶۹- نهج البلاغه

فکر کنم شما هم متوجه لحن امام شده اید... انصافا غریبونه ست... آدمای شل و ول رو یکبار به «شترهای ضعیف» [کسی که از زیر کار، شونه خالی میکنه] و یکبار به «لباسهای پوسیده» [کسی که فرسوده و غیرقابل استفاده شده] تشبیه می فرماید! نکنه ما هم اینجوری باشیم واسه اماممون...

بدون شرح...!

۹.

امام زمان که نمیداد آدمای مومن و عوام غیر مومن رو بگشه...

استاد پناهیان:

امام زمان که نمیداد آدمای مؤمن و عوام غیر مؤمن رو بگشه؛ حتی ایشون نمیداد که گناهکارا رو بگشه، بلکه خیلی از گناهکارها با اومدن ایشون، آدمای خوبی میشن؛ کشتن، قاعده ای داره! حتی قرار نیست بعضی از گناهکارایی که با اومدن ایشون هم خوب نشدند، کشته بشن...

بله، نباید موضوع شمشیر رو از عملیاتِ اصلاحی حضرت، حذف کرد! چرا که «مستکبران» هیچ زبونی جز زبون زور نمی فهمند... برای تامین امنیت جامعه، ترسوندن مستکبران از «شمشیر عدالت» یک اصل اساسی به حساب میاد، چرا که این طائفه جز با گردن های شکسته، سر تعظیم فرود نمی آورند! تنها در اینصورت ست که جامعه روی آرامش خواهد دید...

انتظارعامیانه، عالمانه، عارفانه/ص ۳۰

۱۰.

هیچکس به من نگفت...

که چرا نشسته ای در هنگام شنیدن آن نام زیبا که قیام را خاطره آور است...

و من... چه بسیار تو را شنیده ام و تکانی نخورده ام...

به من نگفتند؛ امام صادق (علیه السلام) وقتی نام زیبایی را می شنید، تمام قد می ایستاد...

آن عالم پاک دل؛ آیت الله صافی، وقتی در مجلسی که همه قیام کردند، عذر آورد که «من پیرم و پاهایم طاقت ایستادن ندارد! ببخشید» اما بعد از لحظه ای تا مجری نام مبارک تان را به زبان آورد، ناگاه با همه ی زحمتش روی دو پا ایستاد در حالی که بسیاری مثل من نشسته بودند و غافل...

آری! او به خود نگفت که بنشین وقتی که همه نشسته اند! شاید خوب می دانست کسی که حاضر نیست از جایش برخیزد چگونه می خواهد منتظرت باشد؟! که «انتظار» به انتظار نماندن است و بس...

منتظران غائب، غائبند

و منتظران قائم، قائم...

لَبَّيْكَ يَا قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ...

هیچ کس به من نگفت/ص ۵۶

۱۱.

بزرگترین عذاب

زمانی اراده خدا بر این امر واقع شد که بر قومی عذاب نازل کنه، بعد از مدتی مشاهده کردند که هیچ عذابی وارد نشد! و اوضاع آرامه... پیامبر قوم، از خدا پرسید: ماجرا چیست؟

خطاب آمد: «ای نبی من! عذابی بالاتر از اینکه لذت مناجاتم را از دل خلائق بیرون ببرم، در خزانه ی خود سراغ نداشتم و اکنون این جماعت را به همان عذاب و بلا مبتلا کرده ام.

آهای جماعت! در این روزگار هم بزرگترین عذاب و شکنجه ی خدا اینه که «یاد امام زمان (عج) در دل ما، جایی نداره و خلائق، صاحبشون رو فراموش کرده اند...

(روز عالم سوز/ص ۲۸۴)

آن سوی فاصله ها

مولایم...

دلَم برای ورود تو لحظه شماری میکند و حنجره ام تو را فریاد میزند، تو که تجلی عشقی. قنوتَم را طولانی میکنم تا تو نیمه شبی برای آن دعا کنی. کوچه های غریب بی کسی را آب و جارو میکنم تا تو صبحی زود از آن کوچه عبور کنی. هر روز چراغ دلَم را با «جامعه کبیره» روشن می کنم و سفره افطارم را با «آل یاسین» و «عهد» تزیین میکنم، برای ظهور تو هر روز پای درد «کمیل» می نشینم. نمیدانم آخرین ایستگاه «توسل» چه هیجانی دارد که مرا با خود تا آن سوی فاصله ها می برد و صبح آدینه چه صفایی دارد، که صبح آسمانش پر از «ندبه» است.

مولایم...! بی تو دفتر دلَمان پر است از مشق های انتظار و من با دلَم می خواهم آن روز که می آیی زیباترین مدال ایثار را تقدیم نگاه تو کنم.

او می آید...

او با کوله باری از صبر می آید، او شمشیر علی را در دست می گیرد تا نامردان را سرکوب کند و برای هدایت مردمان قرآن را می آورد، او مثل ستاره ای درخشان در تیره ترین شب و مثل کوه بلندی در جنگل وحشت انگیز ظاهر می شود. او با قرآن محمد در سینه و شمشیر علی در دست و با مِهَر زهرا و صبر حسن و شجاعت حسین می آید.

سر تا پای او نبوت و ولایت است. او صفات همه پیامبران را با خود به همراه دارد. او با ظهورش دین را بر همه جهان حکم فرما می سازد و قیامش مانند قیامت و از بین برنده ی همه گناهان، و نامش از بین برنده ی همه نامردی هاست و سرانجام اوست که کافران را به سزای اعمالشان می رساند و رسالت پیامبران و زحمات آنان را نتیجه می بخشد. همه مسلمانان چشم انتظارند. آقای من، پس کی می آیی؟ بیا که به انتظارمان میخندند...

ای کاش همه عالم می دانستند...

ای حجت یزدان و ای امیر دوران

ای موعود انبیا و منجی انسانها

ای ذخیره خدا در زمین

ای کاش اهل عالم می دانستند که با آمدنت، چه سعادت‌تی به آنان روی خواهد آورد که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده...

ای کاش مسیحیان جهان می دانستند که مسیح خود دل‌داده ی توست و برای ظهورت لحظه شماری می کند تا از آسمان فرود آید؛ در نماز به تو اقتدا می کند و پیروان خویش را به تبعیت از تو فرا خواند که اگر عیسی بنا به ضرورت و برای اتمام حجت، مرده ای را زنده می کرد؛ تو ای مقتدای مسیح، زمین و زمان، انسان و جهان و اسلام و قرآن را زنده خواهی کرد...

«السلام علیک یا امام المسیح»

آشتی با امام زمان، ص ۵

۱۵.

ای کاش کلیمیان می دانستند...

ای کاش کلیمیان جهان می دانستند که نه تنها ید بیضا، عصا و سنگ موسی، الواح تورات و انگشتر سلیمان که تمام موارد انبیا در نزد توست و همان خضر که حضرت موسی مصاحبت با وی را تاب نیاورد و این گونه مخاطب وی قرار گرفت که:

«هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»

چرا که:

«مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

الکھف (۷۸)

در مقابل تو دست ادب بر سینه می نهد، به خدمتگذاری و همنشینی ات افتخار می کند و لحظه ای فراق و دوری ات را بر نمی تابد.

موسی منجی بنی اسرائیل بود، تو منجی عالم بشریتی. موسی با یک فرعون درافتاد تو همه ی طاغوت های عالم و هزاران فرعون را به جای خویش نشانده و فرعونیت را ریشه کن خواهی کرد...

آشتی با امام زمان، ص ۶

۱۶.

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود

ای کاش پیروان زرتشت، این معنا را در می یافتند که "پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک" تنها و تنها در دوران طلایی ظهور توست که مجال بروز خواهد یافت. تو را "یوسف زهرا" صدا می زنند و به یوسف تشبیه میکنند؛ اگر چه:

بالای تخت یوسف کنعان نوشته اند / هر یوسفی که یوسف زهرا نمیشود

هرگاه تو را با این لقب یاد می کنند نا خود آگاه آیه ای از قرآن کریم برایم تداعی می شود. آنگاه که برادران خطاکار یوسف به محضر او شرفیاب شدند، یوسف آنها را با این بیان مخاطب قرار داد که هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ.

هیچ می دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟ بلافاصله بانویی قد خمیده در برابرم مجسم می شود که مرا و یکایک شیعیان و مردم جهان را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد که " هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ؟ " هیچ میدانید با یوسف من چه کردید؟ هیچ می دانید در این ۱۱۷۱ سال که از شروع غیبتش می گذرد بر مهدی من چه گذشته است؟ از اشک های غریبانه اش باخبرید؟ از غصه ها و قلب پر از خونش چه می دانید؟ برای خلاصی او از زندان غیبتش چه کردید؟ چرا برای رهایی او از غربت و غیبت و مظلومیت دعا نمی کنید؟ بدانید:

دلی شکسته تر از من در آن زمانه نَبُودَ / در این زمانه دل فرزند من شکسته تر است

برگرفته از کتاب آشتی با امام زمان

۱۷.

تربیت نسل؛ مادران کلید راه ظهورند

استاد رائفی پور:

سالها به این می اندیشیدم که مهم ترین شرط ظهور چیست؟ و امروز پس از بررسی های فراوان می گویم تربیت نسل و کادر سازی.

امام علی ۲۵ سال خانه نشین شد چون سرباز نداشت. تنها کسی که برای دفاع از امام زمان خود و حریم ولایت قیام کرد حضرت زهرا بود، دفاعی دیگر وجود نداشت! چون نسلی تربیت نشده بود.

در جریان عاشورا نیز نبود یاران وفادار و بصیر سبب می شود خانواده امام و بهترین یارانشان برای حفاظت از حریم ولایت به میدان بیایند و همگی به خاک و خون کشیده شوند. به نظر شما ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار شهیدی که برای دفاع از تشیع در ۸ سال دفاع مقدس سینه سپر کردند نتیجه چند سال کادرسازی و تربیت نیروی انسانی است؟ حداقل ۱۰۰۰ سال.

تربیت نسل را بدون هیچ شک و شبهه ای زنان بر عهده دارند و مادران کلید راه ظهورند. افسوس که زنان ما از اهمیت ماهوی و موجودیت شریف خود خبر ندارند.

۱۸.

تنها راه رهایی

ای کاش مسلمانان جهان، این کلام الهی را در کتاب آسمانی خود باور می کردند که...

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» هود(۸۶)

ای کاش صدها میلیون مسلمانی که هرروز و بارها در نمازهای روزانه ی خویش (اهدنا الصراط المستقیم) می گویند؛ از پیامبر مهربان خویش در حجّه الوداع می شنیدند و می پذیرفتند که در این عصر و زمانه، تنها راه رهایی و یگانه راه رستگاری یعنی صراط مستقیم تو هستی...

تو فصل مشترک تمام ادیان و مکاتبی؛ اما افسوس که در میان شیعیان، هنوز زبان مشترک و عزم راسخی برای دم زدن از تو دیده نمی شود. ای کاش لحظاتی با خویشتن خلوت می کردیم و از خود می پرسیدیم: آیا به راستی خداوند حکیم، این ولیّ معصوم و مظلوم خویش را برای این آفریده است که قرن های متمادی در پس پرده غیبت بماند و بشر هم در ظلمت و بدبختی دست و پا بزنند؟

کتاب آشتی با امام زمان، ص ۸

۱۹.

کاش همه باهم همدل می شدیم

ای کاش لااقل شیعیات ذره ای از غربت و مظلومیت تو را درک می کردند و با رفتار و گفتار خویش، نمک به زخم های دلت نمی پاشیدند.

کاش دنبال پاسخی برای این سوال می گشتیم که آیا غیبت ولیّ خدا، سرنوشت محتوم و تقدیرناپذیر الهی است و یا این ما هستیم که تا کنون او را نخواستیم و ظهورش را طالب نبوده ایم؟

کاش متوجه می شدیم که فرمول ظهور، سخت و پیچیده نیست و این آگاهی، بیداری، درخواست و دعای ماست که ظهور را پیش از موعد مقدّر رقم خواهد زد و غفلت و خواب آلودگی ما از جمله علل اساسی در تاخیر ظهور حجت خداست، ای کاش میدانستیم در دعا برای ظهور چه اسراری نهفته است و چه برکات و آثاری بر آن مترتب است؟

اگر پیامت را جدی گرفته بودیم، اگر از این غفلتی که ریشه در دوازده قرن دوران غیبت دارد فاصله می گرفتیم، اگر همه با هم یک دل و یکپارچه از درگاه حضرت حق، ظهور نورانی ات را خواستار می شدیم، اگر آماده ی پذیرش و تحمل شما و اطاعت از اوامرت می شدیم، آیا تا بحال ظهورت صورت پذیرفته بود؟

کتاب آشتی با امام زمان، ص ۹

۲۰.

کاش سرباز باشیم نه سربار...

صعصعه از یاران فوق العاده امام علی بود. لحظات آخر عمر حضرت، اومد دم در اتاق، بلکه بتونه عیادتی کنه اما شرایط رو مناسب ندید، به همین خاطر به کسی که اونجا در اتاق رفت و آمد میکرد گفت: سلام منو به آقا برسونید... (و پیغامی هم گذاشت)

پیغامش که به امام رسید، ایشون فرمودند: از طرف من به صعصعه بگید:

خدا تو رو رحمت کنه، تو خوب یاری بودی؛ کم توقع، کم خرج، بی منت...

اما پُرکار، صبور، مجاهد، فداکار...

صعصعه جان! ممنونم؛ سرباز بودی، نه سربار... (بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۳)

ای منتظران! ... آیا امام زمان هم به ما چنین می گوید؟

توی هیئت فقط برای...

وقتی تو میای توی هیئت، اشک میریزی، شک نکن گناهاات بخشیده میشه، مثل روز تولد...!! وقتی که بخشیده شده، چون دلت آروم شد دنبال امام زمانت که میگرددی، توی اوج گریه خواستی دعا کنی فقط بگو:

اللهم عجل لولیک الفرج...

برای امام زمانت دعا کن، جز این اصلاً نخواه! اگه دعا و خواسته دیگه ای داری، ارباب میده؛ هر محرم با محرم بعد فرق می کنه؛ چون تو هر بار یک مرحله رفتی بالاتر، هر بار شستشو شدی، یه معرفت کسب کردی، اگر سنی ازت گذشت، دیدی هر سال مُحَرَّمَت مثل سال قبله...؟ اوضاع خرابه ها...! (۱)

امام زمان نیز می فرمایند: من دعا گوی هر مومنی هستم که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و پس از آن برای تعجیل فرج و تایید من دعا کند. (۲)

(۱) سخنرانی استاد رائفی پور

(۲) مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۳

زندگی بی مهدی...

دست به قلم بردم تا برایتان حرف ها بزنم

اما نشد...

خواستم از "دردم" بگویم

دیدم دردِ شما، خودِ ((من)) م...

خواستم از "بی کسی" ام حرف بزنم

دیدم (تنها) تر از شما در عالم نیست...

خواستم بگویم "دلَم از روزگار گرفته"

دیدم خودم در (خون به دل) کردنِ شما کم نگذاشته ام

قلم کم آورد...

به راستی که وسعت ((مظلومیت)) شما قابل اندازه گیری نیست.

سلام مولای من، سلام پدر...

می‌خواهم از جور زمانه بگویم و بنویسم از فسادى که جهان را چون پرده‌ای فراگرفته اما زمان فرصتى است اندک و انسان آدمى است ناتوان. پس ذره‌ای از درد دلم را به زبان می‌آورم تا بدانی چقدر دلگیر و خسته‌ام. آغاز نامه به جهانبان جهان و جهانیان خدای هر دو جهان. مولای من می‌دانی چند سال است انتظار می‌کشم. از وقتی سخن گفته‌ام و معنای سخن خود را فهمیده‌ام انتظارت را می‌کشم. بیا و این انتظار مرا پایان بده.

چقدر جور زمانه و ناله مظلومانه کودکانی را که زیر ستم اند بشنوم و سکوت کنم؟ خودت بیا و این جهان سیاه را پایان بده و آباد و شاد کن. روز جمعه، روز خودت، روز منتظرانت به سراغ حافظ رفته‌ام تا با فالی، دل شکسته و سینه‌ی زخمی ام را مرهمی باشم. میدانی چه آمد؟ یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور.

ولی من چطور غم نخورم، بخاطر روزهایی که نبوده‌ای تا لحظات تلخ غم را کنارمان باشی. یا روزهایی که به یادت نبودم و با گناه شب شدند. همان روزهایی که در تقویم خاطره‌ها در منجلاب گناه و زشتی با قلم جهل ثبت کرده‌ام. بهترین روز، فقط روز ظهور توست. کی شود که با قلم عقل و راستی بر صفحه دل حک کنم و با صدای بلند فریاد بزنم که: «امام من، منجی دنیا، حضرت مهدی آمد...»

از قیام تا انتقام...

مهدی ادامه حسین است و «انتظار» ادامه عاشورا و برآمده از آن. مهدی، فرزند حسین است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ «عاشورا» و انتظار حسین دیگری را کشیدن.

این دو پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند. یکی پشتوانه فرهنگی و زمینه ساز، برای دیگری است و یکی رمز «حیات شیعه» است و دیگری رمز «بقای آن». یکی رمز «قیام و به پا خاستن شیعه» است و دیگری عامل «حفظ و استمرار آن»

«مهدی» وارث عاشورا است همچنان که «حسین» علیه السلام وارث پیامبران است. عاشورا، دریچه‌ای به «انتظار» است و انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلا. فرهنگ عاشورا، دستمایه اساسی و مایه شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی در عصر انتظار است.

پیوند «عاشورا و انتظار» و «حسین و مهدی»، پیوند «والد» و «ماوآلد» و «نور علی نور» است...

آرزوی خوبان عالم

اول مظلوم عالم، امام علی، شکایت خویش از مردم روزگارش را به نخلستان می‌برد و درد دل با چاه می‌گفت. ای کاش می‌دانستم در کدام نخلستان سر بر کدامین چاه غربت، از بی وفایی و غفلت ما شکوه می‌کنی؟

نمی دانم چه شکوهی در ظهورت نهفته است و تو چه عظمتی داری که امیر مومنان، آن عدل مجسم، آرزوی برپایی دولت تو و شوق دیدن حکومت را بر دل دارد و میگوید: آه! چه قدر مشتاقم که آن ها را در زمان تشکیل دولتشان ببینم! تو که هستی! که سیده النساء (س) در میان دود و آتش تو را صدا می زند و با خون سینه اش نام تو را بر دیوار خانه ی وحی می نگارد و "وَلَدَى مَهْدِي" میگوید.

کتاب آشتی با امام زمان (عج)، ص ۱۳

۲۶.

تا انقلاب مهدی

بدانیم که ظهور ولی عصر همان طوری که با این انقلاب ما یک قدم نزدیک شد، با همین انقلاب ما باز هم می تواند نزدیک تر بشود؛ یعنی، همین مردمی که انقلاب کردند و خود را یک قدم به امام زمانشان نزدیک کردند، می توانند باز هم یک قدم و یک قدم دیگر، خودشان را به امام زمان نزدیک تر کنند. انقلاب، پرچم عزت این ملت است و ملت این پرچم را در دست استوار خود محکم نگه خواهد داشت و به فضل پروردگار تسلیم امام زمان خواهد کرد.

مقام معظم رهبری؛ خطبه های نماز جمعه ۰۶/۴/۵۹؛ سخنرانی ۲۸/۱۱/۸۱

۲۷.

آب...

همگی می ریزن دوره اش میکنند. نمیتونست وایسه بجنگه! نه! دستور نبرد نداشت. دستور چی داشت؟

آب؛ فقط همین...

دست راستش رفت. آب هنوز نرفته. من مامورم چی ببرم؟ آب...

دست چپش هم رفت. مهم نیست. اما میدونی مشکل کجا پیش اومد؟ اونجا که حرف امام زمان خورد زمین.

تیر که به مشک می خوره حضرت عباس پریشان میشه. یعنی امیدش نا امید شد.

نتونستم ببرم... حرف امام زمان موند رو زمین ... با چه رویی برم؟

آب اینجا آب نیست. اینجا حرف امام زمانه...

آهااای منتظران ظهور؛ امام زمان عباس می خواد

۲۸.

مضطر میدونی یعنی چی؟

مدل دعا‌های امام زمان اینه که باید از خواب بیدار شی: دعای ندبه، دعای عهد... یعنی تو خوابی. یعنی بفهمیم بی پدریم. مضطر بشیم، کما اینکه مضطر نیستیم. به خدا نیستیم...

مضطر میدونی یعنی چی؟ مضطر اونیه که عزیزش تو سی سی یو باشه. خبر بیارن دکتر ارزش قطع امید کرده. نمی بینیش دیگه. چطور میشی؟ غذا بیارن جلوت می تونی بخوری؟! اون موقع صبح جمعه نیاد دیوانه ای

این اضطراره که امام زمان رو می کشه پایین. به والله قسم سه شنبه شب مضطر بشیم، چهارشنبه ما امام زمان رو کشیدیم آوردیم. ول کن جمعه رو... ول کن سفیانی و...

تو مضطر نیستی، تو در عطش مهدی نمی سوزی... تا نخوایش هزار جمعه بگذره، هزار سفیانی ظهور کنه، او نخواهد آمد... چون امام رو باید خواست...

استاد علی اکبر رائفی پور

۲۹.

واسه امام زمانت چی کار کردی؟

حواسمون باشه، حواستون باشه؛ من و شما مسئولیم؛ به خدا قسم باید جواب بدیم در مورد حق امام وقت؛ یعنی اون دنیا جلومونو می گیرن، می گن واسه امام زمانت چی کار کردی؟

در مورد حق امام زمان

حق مالیش که تو جیبمونه

حق زمانی که چقد وقت می داریم برای ایشون، برای شناخت ایشون، معرفت ایشون

حقی که در مورد شیعیان امام داریم

ناظر بدونیم خدا رو بر خودمون

شیشه ی رفلکس دیدی؟ خدا می بینه؛ امام زمان می بینه؛ امیدش به من و توئه؛ مگه کل زمین ۷ میلیاردی چندتا شیعه داره؟ میبینه و میگه ای وای، اینم خراب کرد؟! این که قول داده بود؟ سبک زندگیتو درست کن؛ خدا داره می بینه...

استاد علی اکبر رائفی پور

۳۰.

چشم بینای خدا

آیا حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف که از دست دشمن‌ها در پشت پرده غیبت است، از دوستانش هم غافل است که هر چه بر سرشان آمد، آمد؟

این خیال‌ها از ضعف ایمان است. آیا میشود که حضرت جهت حقانیت مذهب را تقویت و تأیید نکند؟ خدا میدانند آن حضرت تا به حال چه کرده و چه می کند.

چقدر فرق است بین کسی که او را «عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةَ؛ چشم بینای خدا»، و این مجلس ما را در محضر او میداند، و یقین دارد که حدود و اندازه همه کلمات و... نزد آن حضرت از واضحات است، و کسی که چنین فکر نمیکند...

در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۷۶

۳۱.

صدقه ی هوشمندانه

اگر می‌خواهی صدقه بدهی، همین طوری صدقه نده؛ زرنگ باش، حواست جمع باشد. صدقه را از طرف امام رضا؛ برای سلامتی امام زمان بده؛ برای دو معصوم است؛ دو معصومی که خدا آنها را دوست دارد. ممکن نیست خداوند این صدقه تو را رد کند؛ تو هم اینجا حق واسطه‌گری ات را میگیری؛ تو واسطه‌ای و همین حق واسطه‌گری است که اجازه میدهد و به مراحل خاص برسی.

مرحوم آیت الله آقا مجتبی تهرانی

۳۲.

راهکار افزایش محبت به امام زمان

خواندن داستانها و جزئیات زندگی ائمه، محبت ما به آنها را افزایش میدهد. اما از امام زمان که همیشه غائب بوده اند، مطالب زیادی نقل نشده؛ در عوض، باید از قدرت «تفکر» بیشتر استفاده کنیم! مثلاً بیایید کمی در مورد میزان علاقه امام زمان به خودمان «فکر» کنیم.

چرا حضرت مهدی پرونده ما را به صورت هفتگی مرور می کنند؟

از سر کنجکاو ی یا از سر علاقه، و مانند پدر و مادر مهربانی که وضعیت تحصیلی فرزندش برایش مهم است؟ از کنار این موضوع به سادگی عبور نکنیم، در موردش تأمل کنیم. این تفکر اگر برایش وقت بگذاریم ما را متحول میکند و علاقه ما به آن حضرت را افزایش می دهد.

استاد پناهیان

۳۳.

منتظران حقیقی

بزرگترین وظیفه ی منتظران امام زمان این است که خودشان را از لحاظ معنوی، از احاط اخلاقی، از لحاظ عملی، از لحاظ پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مومنین، از لحاظ آمادگی برای پنجه درافکندن با زورگویان، آماده کنند.

اون کسانی که در دوران دفاع مقدس، در صفوف دفاع مقدس، سر از پا نشناخته شرکت می کردند، آنها منتظران حقیقی بودند.

اون کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده ی دفاع از ارزش هاست، آماده ی دفاع از میهن اسلامیست، آماده ی دفاع از پرچم برافراشته ی اسلام است، او می تواند ادعا کند که اگر امام زمان هم بیاید، پشت سر امام زمان در میدان های خطر قدم خواهد گذاشت.

مقام معظم رهبری

۳۴

بر مشامم میرسد هر لحظه بوی انتظار

سلام حضرت دلبر، سلام قرص قمر، سلام ای دردانه ی زهرا، زمین که لطفی ندارد، از آسمان چه خبر؟ از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان اینجا آلودگی دلهايمان از حد هشدار فراتر رفته، نفس هايمان به شماره افتاده، سالهاست زندگيمان تعطیل رسمی است، هوای باریدن نداری مولاجان؟

گره ی کور ظهورت منم، قبول، اما خدا را چه دیدی شاید قرار است حُرّ تو باشم. گذر ثانیه های نیامدنت سخت است همچو حال عباس حین خالی شدن مَشکَش.

همه عمر پاییز نبودنت است که دانه دانه زمستان میشود موهایی که برای آمدنت شانه زده ام بیا و برای همیشه بهاری کن. بیا و دلهای مُرده یمان را که به شال سبزت گره زده ایم با دم مسیحایی خودت زنده کن.

۳۵

دفتر اعمال نزد یار

مولایی که دفتر انتظارم را ورق میزنی، می بینی صفحه های اینترنتی و سایت ها را بیشتر از امامم دنبال میکنم. حتی گاهی صبح زود صفحه تلگرام و اینستايم را چک میکنم اما عهدم را نه، ندبه ی جمعه را که دیگر هیچ.

از اول شنبه درون خودمان تلنبار میشویم و تا آخر پنج شنبه همینطور تکرار، جمعه می آید و ما لنگ ظهر بیدار میشویم خیر سرمان منتظر دیداريم. خلاصه اینکه بی تو روزگار میگذرانيم دست خودمان نیست تنمان به گناه عادت کرده، میگویند میبخشی، گیرم که ببخشی از خجالت چه کنیم؟ اصلا اگر ما منتظریم چگونه تاکنون بی تو نمردیم؟

میدانيم باید به راه بیايم تا از راه بیايي. اما چه کنیم که وسوسه های هوس خِرخره مان را جویده است. خودت ما را از بن بست دنیا نجات بده، سرپراه کن ما را، به جبر هم که شده...

۳۶

کجای کاريم؟؟؟

خبرت هست که بی روی تو آرامم نیست؟ خسته شده ام، در هیاهوی شهر به دنبال گمشده ی خود میگردم، گم شده یا نه شاید من گم شده ام، آری گم شده در مثلث برمودای غفلت، هوس و گناه...

در گیر و دار مشغله های پوچ زندگی، خودمان را هم گیج کرده ایم میان این همه آمال واهی که به قول خودمان داریم «زندگی» میکنیم؛ کدام زندگی، دانه زندگیمان در باتلاق گناهايمان گندیده و بویش، زمین را که هیچ، کُلّ منظومه شمسی را برداشته و با ادکلن مارک میخواهیم جبرانش کنیم...

و چه خوب خودمان را به آن راه میزنیم که انگار نه انگار یک نفر هزارو چند صد سال به انتظار ما نشسته و دنبال یار میگردد و ما تازه چله ی ترک گناه میگیریم آن هم نصفه نیمه رهایش میکنیم، واقعا کجای کاریم؟؟

۳۷

آدم های حکومتی

حاضرید امام حسین را یاری کنیم یا نه؟ تازه اگر حاضر باشید امام حسین را یاری بکنیم، زیاد هنر نکردیم. کار امام زمان ارواحنا فدا با این راه نمی افته. امام زمان ماموریتش مثل امام حسین تو کربلا نیست؛ امام زمان میخواد حکومت کنه. تو مثل شهدای کربلا که شب عاشورا پاک باخته بودن، تو حکومت حضرت باید اونقدر پاک باشی.

تربیت حسینی آغاز راهه، نهایت تربیت شما نیست؛ چون ما شرایط حسینی نخواهیم داشت. ما جنگ باشه بنا باشه جان بدیم برای یک غریب مظلوم، حتما این کار را می کنیم . (ولی امام) میفرماید: من نمیخوام غریب مظلوم باشم. می خواهم حاکم باشم؛ میخوام مقتدر باشم. بعد تو باید از چی بگذری؟ از دنیای خودت با اینکه زنده ای بگذری.

شهدای کربلا در موقعیت خودشون افراد بی نظیری بودن؛ ولی با اونجور موقعیت کار حضرت راه نمی افته. حضرت خیلی آدم های ویژه ای میخوان.

استاد حجت الاسلام پناهیان

۳۸

ما مصیبت زده ایم...

از آیت الله بهجت پرسیدند: مقصود از «مصیبت در دین» ذکر شده در برخی ادعیه چیست؟ جواب دادند: «همین مصیبتی که به آن مبتلا هستیم؛ یعنی فقدان امام زمان»

چقدر سنگین است این حرف اگر بفهمیم. ما کجا و مصیبت زدگی کجا؟ مصیبت زده تعریف دارد؛ علامت و نشانه دارد. مصیبت زده یعنی مادر داغ فرزند دیده؛ یعنی کسی که در سیل یا زلزله تمام سرمایه یک عمرش را از دست داده...، مصیبت زده، غم زده است. اشک چشمش خشک نمیشود؛ آرام و قرار ندارد.

ما مدعیان انتظار امام زمان، کدام یک از این حالات را در غم فراق امام تجربه کرده ایم؟ پس یا خیال میکنیم یار امام و منتظر حضرتیم یا شیطان چنان سرگرممان کرده که راه را گم کرده و به بی راهه زده ایم.

گفتم شیطان؛ راستی مگر منتظر امام زمان دنباله روی شیطان میشود؟!

من گلی دارم که دنیا را گلستان میکند

مردم یه مقدار برای فرج امام زمان دعا کنید، که حضرت فرمود فرج او، فرج شماست.

به چیه این زندگی دلخوشیم؟ چیه این دنیا مارو گرفته؟ کدوم صورت زیبا رو دیدیم که انقدر دل از ما برده که دلمون
نمیاد صبح جمعه بگیم یا بن الحسن؟

سخته من همه رو ببینم، اما تو رو نبینم. تو باید آقای عالم باشی؛ اما دیگران دارن آقایی میکنن.

شما نمی دونین امام زمان بیاد چه گلستانی میشه عالم.

وقتی حرف از امام زمان میشه، میشه یاد این حرف امام علی افتاد که حضرت روی منبر کوفه داد میزد و گریه میکرد: "من
میخوام درد مردم عالم رو با شما درمان کنم، اما خود شما درد بی درمان منید."

توی دعاها زیاد گفتیم و زیاد باید بگیم: «خدایا عاقبت ما رو ختم به خیر کن» و چه سوء عاقبتی بزرگ تر از درد سربار
امام زمان بودن؟

استاد مرتضی سعیدی

امان از ما...

آیت الله بهجت میفرمود: اگر در اتاق در بسته ای باشیم و بدانیم قدرت بزرگی (مثل آمریکا) پشت در ایستاده و سخنان ما
علیه خودش را میشنود و به موقع علیه ما به اجرا میگذارد، چقدر مواظب سخنان خود میشدیم؟ پس چرا حال ما نسبت به
امام زمان چنین نیست؟

انگار چون میدانیم امام مهربانمان، در پی تلافی بی محبتی های ما بر نمی آیند، اینگونه غافلانه زندگی میکنیم. چقدر خود
خواهیم ما! گیرم که رحمت بی منتهای حضرت مانع غضب ایشان بر ما شود؛ اما مگر نه این است که غرق گناه بودن ما،
بی اعتنائی ما نسبت به غیبت، دل مبارک امام را آزرده میکند و میشکند؟

امان از ما...؛ محبت دنیا چه بر سر ما آورده؟ دلهایمان چقدر زنگار گرفته که امام زمان بخاطر گناهان ما غصه می خوردند و
اشک میریزند و ما هنوز از خجالت نمرده ایم...؟